

بسم الله الرحمن الرحيم

ابتدا آن اعیاد شعبانیه رو و این روزهای عزیز را خدمت همکاران گرامی تبریک و تهنیت عرض می‌کنم دهه مبارک فجر رو تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. تشکر می‌کنم از زحمات مدیر محترم دبستان سرکار خانم ناصری همکاران محترم ایشان که برنامه بسیار خوبی برای امروز تدارک دیده بودند و قسمت اینجوری شد. چقدر برای سخنران، سخنران که یعنی کسی که برنامه اجرا کند و برای بچه‌ها چقدر تلاش شد آقای مصطفی رحماندوست بنده خدا اجرای قول داده بود برنامه‌اش جابجا کرد خوشحال به من زنگ زد که من از ساعت ده میام برنامه اجرا کنم که این اتفاق افتاد تشکر می‌کنیم از همکاران محترم روابط عمومی، فناوری اطلاعات، پشتیبانی جناب آقای عزیزی. هر سال از سالی که من یادم هست سال هزار و سیصد و هشتاد و دو که من اومدم اینجا خدمت شما و برنامه داشتیم تا امسال به خاطر اتفاقی که افتاد و قسمت الهی این بود که بچه‌ها نباشند ولی برنامه‌های خیلی خوبی تدارک دیده شده بود که قرار بود اجرا بشود. امسال اولین سالی بود که ما می‌خواستیم برنامه دوازده بهمن رو دانش‌آموزی برگزار کنیم. سال‌های گذشته بیشتر دعوت از مهمانان بزرگسال بود بچه‌ها حضور کم‌رنگ داشتند ولی امسال حضور بچه‌های پررنگ شد و قطع شد. دیشب در جایی من با یکی از دخترای دبستان رفاه جایی مهمان بودیم دیروز ظهر بعد اونجا بحث شد که ممکنه فردا به مدرسه تعطیل باشه اعتراض کرد که ما آن قدر سرود تمرین کردیم نمی‌شود و اولین باری که دانش‌آموز می‌گفت نباید تعطیل بشود همه می‌گویند تعطیل بشود. معلوم بود که بچه‌ها دوست داشتند این برنامه اجرا بشود. به‌هرحال حالا ما در حد بضاعت که هست چند دقیقه عرض ارادت خدمت حضرت امام و سردمداران و بنیان انقلاب اسلامی داشته باشیم. در ابتدا درخواست می‌کنم که برای علو درجات و شادی روح حضرت امام رضوان‌الله تعالی و شهدای انقلاب اسلامی صلوات و فاتحه قرائت بفرمایید. خب ما در آستانه چهل و ششمین سالگرد انقلاب اسلامی هستیم. همیشه صحبت این است که با نسلی مواجهیم که این نسل نه از انقلاب چیزی میدانند نه از امام چیزی میدانند نه از شهدا چیزی می‌دانند من می‌خواهم به قدم عقب‌تر بیایم، ما مربی با مربیانی مواجه‌ایم که اونها هم از انقلاب و امام چیزی نمی‌دانند نه امام و نه در انقلاب حضور داشته‌اند نه مشارکتی داشته‌اند. خب نداشته به نداشته چه می‌خواهد بدهد. یعنی بنده مثلاً فرض کنید یکی

از آن کسانی باشم که در انقلاب حضوری نداشتند، امام رو ندیدم خاطره هم ندارم می‌خواهم برای بچه‌ها از انقلاب صحبت کنم. چی باید بگم چی کار باید بکنم. کار بسیار سختی ما داریم. خود من که در زمان انقلاب حدود دوازده سالم بود تا دوره‌ای با امام خاطرات خیلی نزدیک دارم نسبت به سن به نسل قبل از خودم خیلی عقب‌تر از کسانی که حضور فعال در انقلاب داشتند. روزهای این دهه فجر و بیست و یک بهمن بیست و یک بهمن رو به یاد دارند. اسلحه دست گرفته‌اند و پادگان‌ها را فتح کرده‌اند خیلی تفاوت داره حالا با بچه‌ها باید چی کار بکنیم. خودمون برای خودمون بچه کار کنیم خب شما می‌بینید که پایگاه‌های انقلاب روز به روز در کشور دارد ضعیف‌تر می‌شود چند تا پایگاه بود که امام در حضور داشتند از آن پایگاه‌ها یکی فقط هر سال برنامه اجرا می‌کنه بقیه اصلاً علاقه‌ای ندارم شاید خوششون نمی‌آید، هستند، نمی‌خواهم بگم تنفر دارند می‌ماند رفاه و یک و دو و سه و چهار و ده تا مثلاً مجموعه‌ای که حالا بعد برای انقلاب کار کنند ادعای انقلابی بودن که خوب رو این آقا جا آقای یزدی باید فکر بکنه یک موقع آقای مهندس موجانی در این جلسه گفتند که من که از امام چیزی یادم نیست برای من بعد برای خود من باید درس امام‌شناسی بگذارند. امام‌شناسی معصوم نه، امام خمینی شناسی بذاری یادم هست حالا بین این خاطراتی دارم یک بار با ما را دعوت کرده بودند در یکی از استودیوهای تلویزیونی آقای گلزاریان داشتن اون استودیو فیلم‌برداری می‌کرد یادم هست ایشون خیلی فیلم‌بردار حرفه‌ای است. استودیوی بزرگی بود اونجا برنامه مال آقای درستکار بود من اونجا گفتم که گفتم که امام خمینی اینجوری می‌گفت چند تا خاطره از امام اونجا عرض کردم امام خمینی اینجوری. برنامه بعدی ساعت تموم شد تهیه کننده برنامه گفت آقای باهنر یکی از بیننده‌های زنگ زدند. به زحمت تلفن استودیو رو گرفت با شما کار دارند. بلند شدیم رفتیم پشت تلفن یک خانمی بود. می‌خواهم بگم ببین الان دیدگاه‌های چجوری هست. گفت آقا واقعاً خیلی صحبت خوب بود و اینا به شما نقد دارم گفتم چی گفت خمینی که امام نبود می‌گویید امام خمینی امام با فقط دوازده تا داریم چرا می‌گویید امام. این سؤال بچه‌هاست امام خمینی امام خامنه‌ای. سؤالات اولیه یعنی سؤالی که حق دارد مخاطب بپرسد چرا خمینی امام بود الانم به زور می‌گوییم امام خامنه‌ای یعنی اون سؤال می‌پرسید اینها سؤالاتی است که دیگه از حد بچه‌ها گذشته به بزرگسالان رسید به جوان‌ها رسید لذا کار کردن در این زمینه بسیار اهمیت

دارد. امام یک معنی خاص در یک معنی عام در معنی خاصش به معنای معصومی است که دارای ولایت و امامت به معنای عام دارد به معنای رهبر الان در زبان عربی امام را به معنای رهبر و قائد می‌شناسند ما اینجا به معنای اون به کار می‌بریم حالا معنای عام و مصطلح بعد از انقلاب ولی به معنای دوازده معصوم که نیست دوازده امام که نیست. حال در حدی که می‌شد در استودیو صحبت کرد. خب من در این فرصت کوتاه یک به چشم‌انداز که نه نوع نگاه برای تبیین انقلاب می‌خواهم پیشنهاد کنم البته چیزای دیگه هم وجود دارد. ببینید وقتی می‌خواهیم ما در مورد انقلاب و اتفاقاتی که در سال پنجاه و هفت از پنجاه و شش به پنجاه و هفت پنجاه و هشت بیان بکنیم و برای بچه‌ها بگوییم که چگونه این انقلاب رخ داد و در صدد چه عواملی باید روی چند محور صحبت کنیم محور اول اینکه چه کسانی انقلاب کرده‌اند یعنی سردمداران انقلاب اسلامی چه کسانی بودند. ما در ارتباطات می‌گوییم منبع پیام کجا بود از کجا این پیام تولید می‌شد یعنی باید در مورد امام صحبت کنیم در مورد شهدایی که در اون زمان حضور داشتند تولید پیام می‌کردند صحبت بکنیم. سردمداران انقلاب. من یادم است مرحوم ابوی که خب بالاخره ما می‌گوییم امام رهبر انقلاب بود و واقعاً هم بود ولی رهبر بازوانی داشت اگه این بازوان نبودن که خب آنچه که امام مدنظرشان بود تبیین نمی‌شد کسانی مثل شهید مطهری شهید بهشتی شهید مفتاح مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی مرحوم آیت‌الله موسوی اردبیلی مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و کسانی مثل مقام معظم رهبری که الان حضور دارند و ان‌شاءالله خدا بر طول عمرشون بیفزاید اینها بازوان امام بودند نقطه در این اینا تولید پیام می‌کردند چی می‌گفتند اینا باید برای بچه‌های تبیین بشود. من خاطرات زیادی دارم از اینکه اینا چجوری کار می‌کردند من یادم هست حالا این خاطراتو برای اینکه با گوشه‌ای از اون زحمات آشنا بشوید. من یادم هست مرحوم شهید آیت‌الله مطهری درست چسبیده به انقلاب اسلامی یعنی پیروزی انقلاب اسلامی در جایی به نام کانون توحید سخنرانی کردند. حسینه ارشاد که رفته‌ام کانون توحید اینارو اینا دیگه شبیه موزه شد بچه‌ها رو ببریم ببینند اینارو مسجد قبا حالا حل هر سه تا که اسم آوردین از هر سه خاطره دارم. در کانون توحید عرض می‌کنم در کانون توحید شهید مطهری سخنرانی خیلی انقلابی داشتن یعنی بحث دینی و معرفتی داشته و زدن به مسائل سیاسی و یادم هست یک نوجوان حالا کودک یازده ساله بودم تقریباً و بارون شدیدی

می‌آمد و اون موقع یادم هست که از بس جمعیت زیاد بود تمام کانون توحید پر از جمعیت شده بود پر از جوان پیرمرد کم بود پر از جوان. جمعیت اومده بود تو خیابون و تمام حاشیه خیابون پر از جوان داشتند گوش می‌کردند تو بارون و بعد ما مرحوم ابوی ما ایشان رو آورده بودند کانون توحید قرار بود برگردیم و ایشان رو برسانیم منزلش سوار ماشین شدند و عقب نشسته بودم مرحوم آقای مطهری جلو. یه خورده که از چمران فعلی اومدیم بالاتر دوتا ماشین بنز ساواک پیچیدن جلو ماشین رو نگه دار چقدر حالا یادم هست که چقدر شهید مطهری زیرک و حواس جمع بود تمام چیزایی که تو جیبش بود ریخت زیر ماشین بعد ریختن ایشون رو بردن. خب پس پیام امام که از نجف و پاریس بیان می‌شد توسط این پیام فرست ها انعکاس پیدا می‌کرد. یادم است مسجد قبا رفته بودم مسجد قبا وقتی شهید آیت‌الله مفتاح صحبت می‌کردند مسجد پر از آدم اومده بود. خیابان قبا بسته شده بود و اونجا اطلاعیه‌ها رو پخش می‌کردند. یکی از این اطلاعیه‌ها به دست من رسید. تو جیبم نگه داشتم که بعداً به دست ابوی برسونم. از مرحوم دکتر شریعتی بگم که درسته بهشون نقدهایی وارده ولی ایشان هم به گردن این جامعه حق داره که مقام معظم رهبری به خود من فرمودند که گفتن که آقای باهنر زندان بوده‌اند وقتی از زندان آزاد شدن گفتند که من در زندان هم سلولی یک کسی بودم که آدم خیلی آدم به درد بخوری بود. گفتم که چه کسی؟ گفتند آقای شریعتی بعد این خاطره را برای برای ولده ما تعریف کردن. می‌گفتند در زمان آقای دکتر شریعتی، آقای مطهری ابوی ما آیت‌الله هاشمی اینا همه در حسینیه ارشاد اینا سخنرانی داشتند حالا شاید خانم مهندس استقامت یادشان باشد. من اونجا رفته بودم موقع سخنرانی. گفتم من یه بار رفتم اونجا سخنرانی آقای دکتر شریعتی نشستم. ایشان در یک جلسه دو ساعت و نیم صحبت کرد. من به چهره این جوانا نگاه می‌کردم یک ذره خستگی در چهره هاشون نبود. چجووری آدم می‌تونه دو ساعت و نیم صحبت کنه در یک جمع. اینا پیام رسانان پیام فرستادی انقلاب بودم اینارو بچه‌ها باید بشناسند مکان هاشان رو باید بشناسند ببرید بچه‌ها رو کانون توحید ببرید بچه‌ها رو حسینیه ارشاد ببرید مسجد قبا خب این این بخش اول، بخش دوم رسانه‌هایی بود که انقلابیون و حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه از طریق اون پیام‌های انقلابی رابه مردم میرسلندند چه رسانه‌هایی بودند؟ کتابی نوشته شده تحت عنوان انقلاب بزرگ و رسانه‌های کوچک این از اون کتاب‌های

خواندنی. یک زن و شوهر خانم آقای ایرانی خانم خارجی این دوتا با هم کتاب نوشتند. درون کتاب اومدند گفتند که انقلاب بزرگی در سال هزار و صد و پنجاه و هفت اتفاق افتاد اما رسانه‌هایی که این انقلاب را به وجود آورد رسانه‌های کوچک بودند. مثل نوار کاست مثل اعلامیه‌ها مثل سخنرانی‌ها در مسجد در هیئت درحالی که رسانه‌های بزرگ مثل رادیو و تلویزیون و سینما اینا همه در دست طاغوت و در دست شاه بود. چی شد که رسانه‌های کوچک توانستند بر رسانه‌های بزرگ غلبه پیدا بکنند؟ من دقیق یادمه که در مساجد چه اتفاقاتی می‌افتاد اصلاً مردم می‌ومدند مسجد ببینند تو این انقلاب چه خبر و از طریق این گفتگوها منبری از طریق اطلاعیه‌های کوچک خبردار می‌شدند پس رسانه‌های کوچک بودند که انقلاب به این بزرگی رو دامن زدند اون موقع نه گروه‌های اجتماعی نه ماهواره نه این چیزا نبود موبایل نبود خب این می‌شه کلنال‌ها و رسانه‌هایی که انقلاب داشته است. برای بچه‌ها از اینها باید صحبت کرد. سوم اینکه حالا در این رسانه‌ها کوچک چه پیام‌هایی منتقل می‌شد این پیام دهندگان، پیام فرستنده‌ها درباره چی صحبت می‌کردند خب اینا خیلی مهمه که باز هم خاطرات زیادی هست که ازش می‌گذرم بخش بعدی اینکه کسانی که در معرض این پیام‌ها بودن چه ویژگی‌هایی داشتند مردم چه خصوصیتی داشته باور بفرمایید که صمیمیتی که در اون در بین مردم بود اون اشتیاق و شور و محبتی که بین اونها بود من فقط تقریباً در دوره جنگ سراغ دارم بعدش دیگه سراغ ندارم در همین میدان شهدا که وقتی هفده شهریور اتفاق افتاد اون خونه‌هایی که اطراف میدان شهدا بود آن موقع می‌گفتند میدان ژاله درهای خونه هاشون رو باز کرده بودند که کسانی که مجروح و یا دارن فرار می‌کنند از میدان ژاله بیان تو خونه کسی که زمان شاه رو درک کرده باشه میدانند این چه کار خطرناکی که در باز باشه مردم بیان تو خونه در عالم پر می‌شد درها را می‌بستند خیلی از مردم از طریق از این طریق نجات پیدا کردم یادم هست در دوره راهپیمایی‌های بزرگ اون زمان در تاسوعا و عاشورا و اینها ما بچه بودیم گرسنه می‌شدیم مثلاً از ساعت هشت صبح می‌بریم بیرون تا دوازده ظهر بچه بودیم گرسنه می‌شدیم انواع و اقسام ساندویچ‌ها نوشابه میوه عرض کنم که چیزای مختلف خوراکی یا همین جوری مردم گذاشته بودم مجانی توزیع می‌کرد حالا از این بگیری تا چیزای دیگه‌ای که بین مردم وجود داشت و این مردم به خاطر شرایطی که داشتند تن به انقلاب و کشته شدن دادن یکی از بزرگانی که حالا بزرگان

